

سالهای متمادی در استان‌های مختلف ایران بعمل آورده‌اند ، مقالات و آثاری را در این باب منتشر و در غنای موضوع مانحن‌فیه امداد کرده‌اند .

معذلك این بررسی فاقد يك فعاليت جامع و لازم برای هر گونه ادبیات عامیانه تطبیقی است .

این نقص بوسیله کتاب پروفیسور هانری ماسه تحت عنوان (اعتقادات و عادات ایرانیان) که راهنمای مفید و ضروری برای مطالعه در این مسأله است مرتفع گردید .

باین وصف ، مطالعه و تحقیق ما درباره آداب و عادات اهل روستا و عشایر چادر نشین بسر حد کمال نرسیده است . اما باید دید مبنای این عادات باستانی که بوجه شگفت‌انگیزی با تحول فکری و مادی شهرنشینی اختلاف دارد از کجا ناشی میشود ؟ و نیز باید بدانیم که این معتقدات شگفت‌انگیز و متروک که گویی بسپیده دم ظهور بشریت مربوط است از کجا پدید آمده است ؟

تاکنون هیچ فعاليت متدیک علمی این موضوع را بیان نکرده است . بنابراین با اشاره بطرقی که میتواند ما را لنگ‌لنگان در تاریکیهای قرون هدایت کند اکتفا میکنیم .

در آغاز ما با اعتقاد باباطیل و موهومات Superstition که بحث از تصورات بیهوده است بر میخوریم که از انحراف احساسات و تمایلات مذهبی بوجود آمده است . Superstition (اعتقاد باباطیل و موهومات و خرافات) از ریشه لغت Superstitio لاتینی است (آنچه که بعد از مرگ کسی یا چیزی باقی میماند) و منظور ما از آن ، یادگارها و بازمانده‌های مذهبی است که راه زوال سپرده‌اند . هنگامیکه آئین جدیدی ظهور میکند ، موفقیت و کامیابی آن آئین ، منوط به منقاد ساختن حریفی است که برای مغلوب کردن او و یا اگر بهتر بگوئیم برای الزام او بسکوت ، باید بذل مجاهده فراوان بنمایند .

چون مذهب قبل از همه چیز نوعی از احساسات است علی‌رغم همه قیود و مشکلات ببقای خود ، بصورت خاطرات باقی میماند و در طول قرون بشکل اعتقاد باباطیل و موهومات تجلی میکند .

آنگاه پیشوای آئین جدید مبارزه مذبحخانه‌ای برای ریشه‌کن کردن آثار

آئین و مذهب مطرود آغاز میکند؛ گاهی پس از مبارزات خسته کننده و بی نتیجه، مؤسس مذهب جدید ناگزیر است که اصول اعتقادات گذشته را با تغییراتی در آئین جدید داخل کند.

از این جهت است که پرستش احجار که یکی از قدیمیترین اعتقادات بشری است، در اروپا کسوت مسیحیت و در مشرق زمین جامه مسلمانی پوشیده است. در مورد اول: Menhir (سنگهای طبیعی دوران قدیم که مورد تکریم بوده است) - همان اصنام اولیه است که در بریتانیا و ایرلند مظاهر مذهب مسیح بر آن حجاری یا حک شده است؛ در مورد دوم: بعضی سنگها در ایران علائم و آثار شخصیت‌های مقدس را در صفحه خود نقش بسته‌اند.

در اینجا دیگر از حجرالاسود که در سراسر اعصار مورد تکریم قبایل صحرائین بوده و هر روز میلیون‌ها نفر از مؤمنینی که در تمام جهان پراکنده‌اند سر تعظیم بطرف او فرود می‌آورند گفتگویی بمیان نمی‌آوریم. مقایسه معتقدات امروزی با اسناد کتبی که درباره مذاهب قدیم بدست آمده با توجه به تغییراتی که بنفع مذاهب موجود صورت گرفته مطلبی است بسیار قابل ملاحظه و دقت.

امادرباب دوران ماقبل تاریخ: فقدان متون، موجب شده است که بشهادت و آثار منقوش، و بررسی حرز و دعا و تعویذ و طلسمات مختلف و با اطلاعاتیکه از حفریات باستان‌شناسی حاصل میشود، با مقایسه با اعتقاداتیکه در قبایل وحشی وجود دارد اکتفا کنیم.

از طرف دیگر در جریان قرون بعضی عادات عمومی، بر اثر تلطیف نسبی، شدت و خشونت خود را از دست داده است. سیلون لوی Sylvain - Levi راجع بکیش زردشت میگوید: «آئین زردشت کیشی است که از قربانی خونینی که اینک قربانگاههای تمام نژاد آریائی را آلوده میکرده است منزّه و مصفا بوده است» در واقع میدانیم که غالب طوایف بدوی انسان را قربانی میکرده‌اند.

گاهی قربانیان از میان اسیران جنگی انتخاب و باستانه رب النوعی که فتح و ظفر را عطا فرموده بود تقدیم میگردید، زمانی‌که در وفات سلاطینی که

جنبه الوهیت یافته بودند داوطلب میشدند که خود را قربانی سازند. تادر
 دنیائی بهتر بخدمت مخدوم به پردازند! در چین اشیاء را در کوهها میسوزانند.
 آرامگاه سلاطین اور our در بین النهرین که از هزاره سوم پیش از میلاد
 مورخ است و همچنین مقابر سلطنتی چین (مربوط به خاندان شانگ) Chang
 که در ایالت هنان Honan کشف شده و تاریخش جدیدتر است شاهد صادقی
 بر قربانی انسانی و مناسک خونین است. در نوبی Nubie آثار و مدارک مشابهی دیده شده است.
 سزار Cesar نیز از چین قاعده و سنتی نزد سلتی ها خبر میدهد و ملا Mella
 جغرافی دان آنها تأیید میکند و همچنین کشف قبور هال شتات Hallstadt
 در اطریش و گورستان گل Gaul در عهد تن Tèn مؤید این مدعاست.
 بنظر میآید که ژرمن ها هم چنین آدابی داشته اند و همچنین طوایف سیت
 Cythe بشهادت هردوت باین آئین و رسوم آشنائی داشته اند. تا این
 تا این اواخر در هندوستان زن باشوهرش در سفر آخرت همقدمی میکرد
 (در مرگ شوهر خود را با آتش میانداخت). این اعتقاد در فلاندر تلطیف شد
 و تخفیف پیدا کرد و زن بیوه روی تابوت همسر خود تا کلیسا برده میشد و این
 رسم تا قرن نوزدهم باقی مانده بود. در این مورد نیز میتوان امثله دیگری ذکر کرد.
 يك قطعه سنگ حجاری شده بابلی که مربوط بدو هزار سال قبل از میلاد
 است در موزه (لوور) صحنه ای از قربانی های انسانی را نشان میدهد. (البته)
 مقارن همین ایام است که خداوند برای آزمایش ایمان ابراهیم نبی از او
 میخواهد که فرزند یگانه! خود را در راه خدا قربانی کند. در این مناسک
 قربانی کردن قوچ بجای اسحق مظهر يك تحول و تلطیف عادات و آداب
 در نزد عبرانی هاست. میدانیم که هر سال این رسم (عید قربان) در دنیای
 اسلام جشن گرفته میشود. در سراسر ایران مرسوم است بر اثر يك نذر بر آورده شده، برای حفظ
 و مصونیت از پیش آمدهای سوء و سرنوشت های بد آیند، پیش از بنیاد ساختمان
 یا در مراجعت از مسافرت، گوسفندی را ذبح مینمایند تا گوشت آنها بین

مساکین تقسیم کنند (هرچند که غالباً اغنیاء از گوشت آن بهره‌مند میشوند) .
ملاحظه میشود آئینی که دربدو امر خونین و بیرحمانه بوده است از مقام اولی
و اصلی خود تخفیف یافته بصورت صدقه و احسان و عمل خیر درمیآید .

گذشته از معتقدات و مفاهیم مذهبی قدیم که کم و بیش بکرو دست نخورده
بصورت عقاید عامه و عمومی باقی مانده است ، ماگاهی خود را باتلطیف این
آداب مواجه می‌بینیم .

انواع دیگر اعتقاد بخرافات معلول نفوذ خارجی است زیرا اعتقادات
بیهوده بسرعت انتشار یافته و بدیگران سرایت میکنند .

در تمام طول قرون وسطی ایران موقعیت خاصی بین خاور دور و مغرب
زمین داشته درعین حال که معبر کاروانها برای تبادل امتعه و کالا بوده مرکز
اشاعه و نشر افکار و عقاید نیز بوده است .

دارمستتر گفته است (چون شاهنشاهی ساسانی بین سه امپراطوری
بزرگ آن زمان یعنی امپراطوری بیزانس ، چین و هند قرار گرفته بوده است
مدت چهار قرن مرکز تبادل افکار بشریت بوده است .)

معهداً تعیین محل پیدایش و مبنای بعضی از معتقدات و مفاهیم مثلاً
اعتقاد به (جان داشتن همه موجودات Animisme) مشکل است ،

زیرا بمحض اینکه بشر بفکر کردن میپردازد بالطبع معتقداتی پیدا میکند .
همین مفاهیم است که بیش از هزاران سال دوام و بقا می‌یابد و باصطلاح
بهیچوجه نمیتوان آنرا از ریشه برکنند . در این مورد مجدداً بحث خواهیم کرد .

جریان نفوذهای خارجی هنوز قطع نگردیده و اعتقادات جدیدی از قبیل
(فال باورق ، کف‌بینی ، احضار ارواح) از مغرب زمین بارمغان برای ما میرسد .

اعتقاد باشباح که متناسب با اقالیم شمالی است در مشرق زمین چندان
مورد اعتنا نیست ، و آنگهی جمیع این معتقدات (فال ورق و غیره . . .) شیوه
خواص و ظرفا بوده و در اذهان عامه هنوز رسوخ نیافته است .

گاهی یادبودهای مذاهب شرقی بعد از اینکه روزگارانی دراز در اروپا
رواج داشته باتغییر شکل (نظیر پیشگوئی بوسیله فال قهوه) مجدداً بمشرق
برمیگردد .

شهرت و ارزش سحر و جادوی کلدانی در عهد قدیم و دوران قرون وسطی در اروپا بسط پیدا کرده بوده است. آشوریه‌ها و بابلیها ادعا میکردند که از نقوشی که بواسطه ریختن روغن روی آب پدید میآید میتوانند آینده را پیش بینی کنند. خواندن این نقوش و اشباح شباهت کامل به پیشگوئی بوسیله فال قهوه دارد. مبنای این پیشگوئیها را در تجسس و بررسی درامعاه و احشاء حیواناتی که قربانی میشده‌اند میتوان پیدا کرد. این اعمال در هزار سال قبل از مسیحیت بوسیله قبیله اتروسک (Etrusque) (اهالی بومی آسیای صغیر) بایتالیاراه یافت. شکل کبد سفالین و برنزی که معرف پیشگوئی رمالان و فالگیران و متعلق به بین النهرین و آناتولی و فلسطین و ایتالیاست در بسیاری از موزه‌ها دیده میشود. باتمام اینها آداب و عاداتی دیده میشود که تظاهرات موقت و ناپایدار دارند که خارج از موضوع بحث بنظر میرسد.



مدت زمانی نیست که در میدانی که مدخل قصر گلستان است توپی بنام توپ مروارید وجود داشت که مردم آنرا حامل سعادت و خوشبختی میپنداشتند. در آخرین چهارشنبه، هر سال زنان یا دخترانی که در جستجوی شوهر بودند از زیر توپ مروارید میگذشتند و آنرا مرکوب خود ساخته با ملاحظه و دلربائی بر آن سوار میشدند و سپس بمنظور بر آورده شدن حاجت خود تصاویر و دخیلهائی بچرخهای آن می بستند. این توپ بیابان باشگاه افسران با اشاره و مواظبت یکی از شهردارهای سابق انتقال یافت. بدینمنوال توپ مروارید بعد از یک دوره قهرمانی، متعاقب یک دوره مهربانی و نوازش نسبت بزنان، سرانجام در باشگاه افسران با آرامش نهائی خود رسید. ای کاش تمام آتشبارهای دنیا از این توپ سرمشق میگرفتند. باری این بود یکی از معتقداتی که بظاهر ریشه محکم نداشته است، ولی اگر از نزدیک توجه کنیم میتوانیم این اعتقاد را یادگار جادوگریهای عشقی که یکی از قدیمیترین انواع جادوگریهاست در آن باز یابیم.

منار برنجی اصفهان با پایه‌های مفرغی ، و منار (پامنار) در محله سرچشمه تهران نقش مشابه توپ مروارید را ایفاء میکرده است و همین امر علاقمندان بتحلیل روانی را میتواند بتفکر و ادراک کند .

گذشته از این ؛ زن یا دختریکه مشتاق بجستجوی همسر بود میتواند بتعوید و دعاهائیکه بانوعی از صدف نقش شده خود را زینت داده و برای جفت جوئی باین آئین متوسل شود .

پر هدهد و یا استخوان موش صحرائی که بنحوی خاص تهیه شده باشد دارای همین نوع خواص و تأثیرات بوده و چنانچه زنی یکی از آنها را باخود میداشت پیداشدن شوهر برای او سهل و آسان میبود .

زنیکه داوطلب ازدواج بود در موقع متناسب در تخت گاه تازه عروسان و یا روی چرخ کوزه گران می نشست و بحمام یهودیان میرفت و کارهای دیگری که مرا از آن خبری نیست انجام میداد !

بعد از اجرای همه این اعمال چنانچه باز هم شوهری پیدا نمیشد معلوم میگردد که این زن بازیچه دست سرنوشت و یا قربانی بخت و طالع خویشتن است و در آن صورت لازم بود که چین و شکن زلف خود را بگشاید و تکمه‌ها و بندهای جامه‌اش را باز کند تا اینکه گره از کار فرو بسته او گشوده شود .

متون آشوری که در جریان کاوش های باستان شناسی کشف شده از سرنوشت بد و بخت سیاه گفتگو میکنند که نظیر گره‌هایی میباشد که باید آنرا گشود تا افسون‌ها باطل گردد بنظر میآید این اسناد از متون بسیار قدیم استنساخ و اقتباس شده باشد .

ما فقط شیوه‌ای چند از اقدامات و اعمالیکه مورد استفاده این زنان برای جلب همسر و یا تولید عشق و محبت در مرد قرار میگرفته است بیان کردیم اما مؤثرترین این اعمال عبارت است از مخلوط کردن گیاه Mandragore ماندر اگری (مردم گیاه - مهر گیاه) باغذای محبوب و معشوق بدون آنکه خود او متوجه شود ، اگر روزهای بعد محبوب اغذیه ترش مزه میخورد گیاه مزبور اثر معکوس میبخشد بجای اینکه مشتاقانه فریفته و عاشق شود بصورت دیوانه‌ای کامل العیار در میآمد . مهر گیاه نباتی است سحر انگیز و جادوئی ، در قدیم : سومری‌ها .

آشوریهها . عبرانیها . مصریها . یونانیها و رومیها و در قرن وسطی سراسر باختر زمین آنرا میشناختند و همیشه و همه جا برای آن ارزش بسیار قائل بودند . در فصل سیام سفر تکوین آمده است که راشل Rachel که آرزو مند بود که مهر گیاه را برای جلب محبت شوهرش بدست آورده و باو بخوراند راضی شد که شوهرش یعقوب برای یکشب با رقیب او لئا Lea هم بستر گردد . از جمله سایر خواصی که باین گیاه نسبت میدادند خاصیت مبهی (مقوی باه) بود و فعلا بواسطه اینکه مخدر و خواب آور است در اروپا کاشته میشود . در پرتو تعالیم استاد سابق من دکتر کنتو (موزه دار موزه لوور) که تألیفات عالمانه او درباره تمدن قدیم آسیاست توانستیم متون خطوط آشوری را که در تفحصات باستانشناسی بدست آمده است با عادات و آداب مردم سرزمین ایران تطبیق کنیم .

تنها بحث در مورد نفوذ بابلیها در ایران ضروری و مفید نیست زیرا آسیای خاوری : از هندوستان تا سواحل مدیترانه سرزمین و قلمرو نژادی بود که آنرا نژاد آزیانیک میگفتند که در همه جا تمدن و عادات و آداب مشترك بوجود آورده است .

سه ربع از قدیمیترین اسناد مکتوبی که در بین النهرین بدست آمده است متعلق بادبیات مذهبی و منضمات آن : سحر ، غیب گوئی و تفأل ، طب و علوم دیگر میباشد و این عقاید مربوط به نکاتی است که قبلا متذکر شدیم . اینک میخواهیم از عقاید جاری در ایران بحثی بمیان آوریم :

خادمه ما که از اهالی یکی از دهات اطراف تهران میباشد این داستان را بسا گفت : « که چند سال پیش از سرما خوردگی شدیدی رنج میبرد و بیک پیاز گاززد و آنرا از بالای دیوار بخانه همسایه پرتاب کرد » . خادمه که حیرت مارا از این بیان دریافته بود نسبت بفلسفه معالجه چنین توضیح داد « که با گاز گرفتن پیاز میتوان مرض را از خود دور و بهمسایه منتقل کرد و چون آنرا از دیوار پرت کنند کاملا از رنج ز کام رهایی مییابند و در مقابل مرض دامنگیر همسایه میشود » . علم پزشکی در نزد بابلیها بر اساس جادوگری بوده است در بعضی موارد بهمین نحو معالجاتی داشته اند . باین ترتیب که پیازی را باین امید که مرض از

بین رفته و هرگز بر نمیگردد آنرا در آتش میانداختند ، این تجویز نظیر همان عمل دهقان تهرانی است ، منتها نسبت بهمسایه مهربان و مؤدبانه تر بوده است . بعضی از درمانها و معالجات عامه را در ایران باطب جادوئی بابلی میتوان تطبیق نمود . ملل قدیم آسیای خاوری مریض را بعنوان يك گناهکار میپنداشتند که بیماری مکافات و کیفر اوست .

اگر کسی مرتکب قصوری بر طبق شرایع مذهبی میشد به فرشته ای که در او مسکن داشت بر میخورد و او را ترك میکرد و چون جای او خالی میماند چیزی نمیگذشت که جن در آن منزل میگزید و بواسطه کردار و رفتار خود درد والم را ایجاد میکرد .

انجام این مهم بر عهده طبیب بود که این مهمان ناخوانده و مزاحم را بیرون کند ، پزشک دست بکار میشد و بادعا و تعویذ بتسخیر اجنه میپرداخت و چنانچه این اعمال نتیجه نمی بخشید میکوشید که محل غیر قابل سکونت باشد و آن را از وجود شیاطین خالی کند و بمریض غذاهای نامطبوع و مواد مهوع میخوراند .

بر حسب اتفاق بعضی از این اعمال مؤثر میشد و بر اثر مشاهده این نتایج بوده است که طب علمی در بابل بوجود آمد و بعد بیونان رفت و متداول گردیده است ، هر چند بسیاری از اوهام و اباطیل در سایه پیشرفت علم از بین رفته ولی هنوز طعم ناگوار و تلخ داروهای ذائقه بشر را در رنج میدهد .

گاهی شیطان باقامت در بدن اصرار ورزیده و جن زده را درد فراوان میدهد در این مورد باید مقر و اقامت گاه جدیدی برای او پیدا کرد و برای این منظور بدن يك حیوان قربانی شده انتخاب میشد و بجای بدن مریض مورد استفاده قرار میگرفت و این عمل همان چیزی است که در زبان فرانسه Substitut (بلاگردان - جانشین) نامیده میشود . گیاهانی از قبیل پیاز نیز واجد این خاصیت بوده ، درباره ارزش این قبیل روشهاست که دکتر کنتنو Contenau در تألیف محققانه اش نزد آسوریها و بابلیها مطالب مفیدی بیان میکند .

دکتر کنتنو وقتیکه در باب تألیف روشا Rochas چنین میگوید :

« آزمایشهاییکه وی بعمل آورده امکان انتقال حساسیت يك فرد را که در حالت خواب مصنوعی است بجسمی بجز پیکر خود او ، عکس یا آئیکه

در ظرفی قرار دارد ، نشان داده است و در آن صورت ضربات و نیش‌هائی را که بر روی عکس یا آب زده شده است حس میکند و یا حتی آثار آنرا روی جسم خود مشاهده میکند Magnetiseur مانیتیزور بهمین نحو با عملیات خود میتواند دردی را که در یک قسمت از بدن بیمار وجود دارد بخود یا بشخص دیگری منتقل نماید . مطالعاتیکه اخیراً در باب تشعشعات بدن انسان بعمل آمده چگونگی انتقال درد را روشن ساخته است زیرا کالبد انسان در همه حال امواجی را از خود پخش میکند . «

جادوگران بابلی آیا باین تموجات وقوف داشتند ؟ هیچ چیز عکس این مدعا را ثابت نمیکند . از طرف دیگر نباید بیندیشیم که طب قدیم ضرورتاً قربانی‌های بیشتری از طب جدید داشته است از این ملاحظات نتیجه میشود که اعتقادات قدیمی و آنچه که از این اعتقادات بصورت عجیب و مضحك بجامانده است گاهی شامل حقایقی هستند که تجارب آزمایشگاهی در طریق اثبات آنهاست .

در این مورد احتیاطات فوق العاده‌ای لازم است ، در بی نظمی و بی ایمانی که روح بشر را فرا گرفته پس از دیر زمانی شك و تردید اشتیاق شدیدی بداشتن ایمان در او پیدا شده است . در این باب باز هم بحث خواهیم کرد . علم پزشکی در نزد عامه مردم ایران در بسیاری از موارد معالجات جادوئی را که مبنای آن انتقال مرض از یک پیکر بجسم دیگری بوده است مورد استفاده قرار میدهد .

بیماران مصروع و عصبی چون اشخاص جن زده تلقی و برای نجات مرضا از شر اجنه ، مردم متوسل بجادوگران میشوند و جادوگر پس از دعا و تعویذ و سحر ادعا میکند که جن را تسخیر و در یک بطری سربسته محبوس کرده است . دیوانه در زبان عرب (مجنون) نامیده میشود و این لفظ دلالت بر کسی میکند که در تحت تسلط اجنه درآمده باشد . داستان معالجه پیاز مارا بجاهای دور و دراز کشاند و اکنون باید سایر وجوه اعتقادات را خلاصه کنیم .

ایلامیها و اهالی بین النهرین برای دور کردن ارواح پلید بقدرت و نیروی اشیاء نوك تیز اعتقاد داشتند میخهای متعددی در پناهای آنان دیده میشد

که اختصاص بحفاظت مساکن داشت و قسمت بالای آن بشکل صورت انسانی بوده است .

اکنون دربختیاری رسم است که در ایام عروسی میخی نوک تیز در کف حجله عروسی مینشانند و معتقدند که اجنه از نوک سنجاق و اشیاء نوک تیز هراس دارند و آل (دختر شیطان) که دشمن زائو و نوزادان است از نوک اشیاء تیز جراحی بر میدارد .

اجنه یا ازما بهتران ، نه تنها بانسان حمله ور میشوند بلکه حیوانات و حتی نباتات هم در معرض حمله آنها قرار میگیرند و گاهی انبوهی از اجنه قرص ماه را تاریک کرده تولید خسوف مینماید .

برای ترساندن اجنه و تسکین قمر ، قدما متوسل بنواختن سنج مسی میشدند و امروز هم در تمام ایران بهنگام کسوف و خسوف صداهائی آشفته و درهم و برهم از ظروف آشپزخانه که غالباً از مس ساخته شده تولید میکنند . بموازات جادوی سفید که در بابل مشروع و مجاز بوده و بوسیله پیشوایان مذهبی اجرا میشد نوعی جادوگری سیاه نیز وجود داشته است که آنرا علم شیطانی و ملعون میدانستند و فقرات اول قوانین حمورابی علیه آنها تدوین شده است .

مردم جادوگر را بدستیاری و همکاری از ما بهتران متهم میساختند که تمام مصائب و آلام را پدید میآورد ، و برای حفظ و نجات از شر طلسم بجادوگری مشروع متوسل میشدند .

امروز جادوگری که بوسیله عقیده عمومی مطرود است در نهایت پنهانی و خفا اجرا میشود . یکی از شیوه های جادوگری عبارت است از تعبیه صورت مومی ، نظیر تصویر شخصی که میخواهند باو ضرر یا آسیب برسانند و دستورالعملهایی که باید در باره شخص منظور عمل شود در باره آن اجرا میکنند .

این عمل که بوسیله بابلیها شناخته شده بوده است نزد ملل مختلف کنونی هم دیده میشود و همچنین توسل باین اعمال در نزد یونانیها و رومیها هم مرسوم بوده که بوسیله روحانیون مسیحی تحریم گردیده است .

هم اکنون تبیین و توجیه این اعمال و امکان نتایج آن با فرضیه های علمی بسط پیدا میکند .

بابلیها مانند سایر ملل به اثر چشم بد (چشم شور) و تعویذ حرز و طلسم و جادو اعتقاد داشتند و امروز هم این اعمال با وضع قدیمی آن تفاوتی ندارد .

به چشمان آبی که در بین النهرین بندرت دیده میشده است افسون و جادو و سحر انگیزی خاصی نسبت میدادند از اینجا میتوان حدس زد که استعمال قطعات

کوچک سفالین آبی فیروزه ای (مهره سبز) که فعلاً برای تعویذ و طلسم وزین و یراق چارپایان بکار میرود از اینجا سرچشمه میگیرد چه قدما میخواستند که

باتقابل يك رنگ با رنگ دیگری اثر آنرا خنثی کنند .

اکنون مطالبی چند درباره پیشگوئی بیان کنیم .

ولتر گفته است : « چه کسی پیشگوئی را اختراع کرده است ؟ » خودش

پاسخ میدهد : « از وقتی که اولین شیاد يك مرد احمق را ملاقات کرد پیشگوئی

بوجود آمد » .

با وجود این ما اعتقاد داریم بدانگونه که بین بازاریان و مردان سیاسی مردمی صحیح العمل و امین وجود دارند ، پیشگویان با صداقتی نیز یافت میشوند .

غیب گوئی نزد قدما ، وحی الهی است و منظور از آن ابلاغ اراده و مشیت خدایان ب مردم بوده است .

پیشگوئی شامل تفال نیز بوده و منظور از آن پرسش و سؤال از خدایان راجع بآینده و آخرت بوده است ، و اخترشناسی شعبه ای از آن محسوب

میشده است .

عطسه هم يك نوع تفال بوده و هنوز هم بدین معنی در ایران تلقی میشود و در فرانسه هم در موقع عطسه میگویند (خداوند شمارا سعادت مند سازد) تمام اینها از يك مبنای مشترك ناشی میشود .

بهنگام ولادت ، در وضع قیافه کودکان نیز تفالاتی زده میشد . هر چند نحوه تعبیر و تفسیر تغییر یافته ولی اصول این تفال هنوز باقی و پابرجاست . بدین طریق ، وقتی که در آثار بابلی می بینیم که نوشته شده است : (زنی الاغی را بوجود آورد) باید متوجه بود که منظور این نیست که واقعاً و حقیقتاً

زنی «الاغ پسری» زائیده است بلکه منظور شباهت مبهمی است که میان قیافه نوزاد و شکل الاغ وجود داشته است. (این نوع تفسیر و تعبیرات برای متون بابلی ضروری است و گر نه مبهم و بی معناست). این نوع تفسیر و تعبیرات برای متون بابلیها بهمین وجه درباره رؤیا و پیشگویی خوابها، تعبیر و تفاسیری میکردند. این در بابها با تفسیر و تعبیرات در متون بابلیها شباهت دارد.

رؤیا برای آنها علمی حضوری و صریح بوده و آنرا وسیله‌ای مستقیم میدانستند که خدایان برای آگاهی مردم از مستقبل و آینده بکار میبردند. بابلیها مفتاح و رمزهایی برای تعبیر خواب از خود بیادگار گذاشته‌اند و هم‌اکنون در ایران و اروپا تعبیرنامه‌هایی وجود دارد که تمام آنها از بعضی جهات با مجموعه‌ها و رسائل قدیمی مشابهت دارد. «مجموعه‌ها و رسائل قدیمی» مردم

مثلاً متن بابلی میگوید: «اگر کسی خواب ببیند بزمین فرورفته و یا مردگان باو ناسزا میگویند چنین کسی مورد عنایت و لطف خدایان واقع میشود.» و فعلاً در ایران گفته میشود «چنانکه کسی خواب ببیند که بوسیله اقوام و والدین در گذشته‌اش مضروب شده کامروا و موفق میگردد.»

اهالی بین‌النهرین ستارگان را میپرستیدند، خورشید و ماه، ستاره زهره در شمار خدایان بودند. تحقیق و رصد کواکب و سیله‌ای مستقیم برای پرسش خدایان درباره آینده بوده است. بدین طریق علم نجوم از بین‌النهرین بمصر و از آنجا یونان و ایتالیا و بتمام اروپا نفوذ کرده است و هر پادشاهی، ستاره‌شناسی مخصوص داشته است. در ایران تا ظهور خاندان جلیل سلطنتی فعلی، عالم نجوم عنوان رسمی داشته است.

در قدیم منجمین رسالت داشتند ایام سعد و نحس را تعیین و هر آنچه که انجام آن مناسب ایام است معلوم کنند. «مجموعه‌ها و رسائل قدیمی» مردم

از اینرو بالازی Balasi به آزاره‌دان Azarhaddon مینویسد (امروز برای مسافرت نیکوست، دومین روز همچنین، و چهارمین روز ماه برای مسافرت بسیار سعد و مناسب است) مشابه این متون در شوش نیز بدست آمده است.

تاسنوات اخیر در ایران مرسوم بود که اکثریت مردم ایران عادت داشتند که در انجام هر امری بتقاویم معمولی مراجعه کنند و روزهای سعد و نحس را برای هر اقدامی دریابند ، مراجعه بتقاویم سد راه آزادی عمل بود . اینک چنانچه بخواهیم بمعتقدات ماقبل تاریخ و آنچه که از این معتقدات باقیمانده است توجه کنیم باید بر اثر فقدان اسناد مکتوب ، علیرغم شهادت باستان شناسان ، بطرح فرضیه‌هایی پردازیم . اقوام بدوی در ایران مانند سایر ملل همه چیز را جاندار فرض میکردند و بتمام اشیائی که آنها را احاطه کرده بود روحی را نسبت میدادند و جهان را پر از موجودات خیالی و ذیروح میدانستند .

در قرن هیجدهم هیوم Hume گفته است : « انسان تمایلی کلی دارد باینکه تمام موجودات را شبیه بخود بداند » . علل ناشناخته ، لاینقطع فکر بشر را بخود مشغول میدارد و دیری نمی‌پاید که افراد بشر آنها را بخود شبیه میسازند و بآنها فکر ، عقل ، شهوت داده و گاهی اعضاء و جوارح و آثار و اعمال مشابهی با جسم خود نسبت میدهند .

در اقالیم بایر و لم‌یزرع (عربستان مرکزی) طبیعت ناسازگار در نظر بینندگان جز سرزمین‌های وسیع و ریگزار چیز دیگری عرضه نمیدارد و هیچ چیز جالبی مشاهده نمیشود .

برعکس فلاتهای خشک ، آسمانی درخشان و صاف دارند و هنگام شب ستارگان در آنجا با درخشندگی و تلوؤ خاصی که قابل مقایسه بافق سایر مناطق نیست میدرخشد و بدینجهت ما معتقدیم که پرستش اختران در سرزمین عربستان بوجود آمده و بوسیله نخستین افراد سامی در بین‌النهرین معمول گشته است .

ایران در دوران ماقبل تاریخ وضع جغرافیائی کاملاً متمایزی از وضع امروزی داشته است ، یک دریاچه وسیع در محل دو کویر و صحرای فعلی قرار گرفته بوده است .

سواحل باطلای این دریاچه از نزارهایی پوشیده شده بوده است که برای ساختن کلبه‌های ساده که بر اثر حفریات باستان شناسی کشف گردیده بکار میرفته است .

ماهیهائی که فسیل آنها در کویر پیدا شده در این ناحیه فراوان بودند و بوسیله طيور بلند پائی که تصاویرشان بر روی ظروف آن عهد منقوش است صید میشده اند.

اندکی دورتر مراتع وسیعی وجود داشت که چراگاه گاو وحشی و گورخر بوده و حیوانات درنده، شیر و پلنگ و یوز برای شکار آنها بدین مراتع کشانده میشدند.

دورتر از آن، قتل کوهها در میان انبوه ابرها از انواع نباتات پوشیده شده بود.

گاهی در چمنزارها چنارهای عظیم و غول پیکر یا سروهای سالخورده قد می افراشتند که بسیار خارق العاده بنظر میرسید. طولی نمیکشده که مردم این درختان عظیم الجثه را مأوای پریان واجنه میدانستند و در نظر کسانی که میخواستند این قاعده را بر همه چیز تعمیم دهند، این درختان مظهر روح جنگل و بالاخره جنبه قدسی والوهیت پیدا میکرد.

در بررسی ظروف ماقبل تاریخ که جنبه مذهبی آنها مسلم شده است و در تزئینات آنها شکل درخت و شاخه یا برگ درختان نشان داده میشود، نظیر اینگونه معتقدات در اروپا نیز وجود داشته است.

درخت بلوط بعقیده يك نویسنده یونانی مظهر خدای مردم کشور گل Gaul بوده و رب النوع مارس بوکتلیوس *Mars Buxenus* درخت شمشاد مقدسی بود که با رب النوع مریخ مشابه دانسته میشد، شجره الدبق *Gui* را که همیشه سبز و خرم است مظهر و مثل جاودانی روح میدانستند. در کشورهای فرانسه و انگلستان هنگام آعیاد و جشنها همیشه این گیاه را تهیه میکنند. آیا کاج جشن نوئل خود یکی از بقایای پرستش درختان نیست که وارد مذهب مسیح شده است؟

اهالی لتونی که قبل از پایان قرن چهاردهم هنوز کاملاً مسیحی نشده بودند تا اواخر قرن گذشته معتقد به (جان داشتن) نباتات بودند. روحانیون کاتولیک چون از ارشاد آنان ناامید شدند درختان بلوط و بید را صورت مذهبی دادند و با آنها صلیب نصب کردند.

در مشرق زمین نیایش بعضی درختان در تمام ادوار تاریخی رائج بوده است. لوحی که در موزه فیلا دلفی نگاهداری شده بمانشان میدهد که Tamaris (درختی شبیه به گز) خدای آسمانست و بوته مریمیه خدای گرداب و غرقابهاست و قس علیهذا.

بعداً مردم چین اندیشیدند که درخت سرو را شت زرتشت از فردوس برین بعالم خالك آورده است.

درخت مورد Myrte که از آغاز عصر هخامنشی مورد تقدیس بوده امروز هم نزد زرتشتیان مقدس است. در عصر ما در بسیاری از دهکدهها میتوان درختانی کهنسال و مقدس را مشاهده کرد که بیش و کم مورد توجه و نیایش مسلمانان قرار دارند.

اهالی دهکدهها غالباً مدعی هستند که آن درخت بر سر آرامگاه یکی از اولیاء الله روئیده است. زنان آن درختانرا بادخیل هائی که از قطعات لباس خود میکنند میآریند. حتی در تهران هم کهنسالترین چنار مقابل امامزاده یحیی (چنار سوخته) شفا دهنده سیاه سرفه محسوب میشود! مادران در هر چهارشنبه کودکان بیمار خودرا بدانجا میبرند و آنانرا وادار میکنند گرد آن درخت بچرخند و قطعه ای از پارچه لباس خودرا بعنوان نیازی محقر بامیخ بآن نصب میکنند. معروفترین این چنارها چنار تجریش است این درخت هزار ساله در قرن سیزدهم میلادی توجه مارکوپولو را که بجانب چین رهسپار بود بخود جلب کرده است.

این بود نمونه ای از آئین ماقبل تاریخ که دو مذهب ایران (آئین زرتشت، دین اسلام) آنرا از ریشه نکند زیرا خمیرمایه این اعتقاد متکی به (جاندار بودن Animisme) همه اشیاء بوده است.

سالمن رایناخ Salomon Reinach گفته است: «اعتقاد به Animisme چنان ذاتی و فطری انسان است و چنان ریشه کندن آن دشوار است که در السنه تمام ملل حتی در زبان مردمانی که بظاهر بیش از دیگران متمدن هستند باقی مانده است همین الساعه که گفتیم (Animisme) آثاری از خود باقی گذارده است) آیا این شیوه بیان خود مظهر Animisme نیست و مثل آن نمیباشد که تصور

Animisme یعنی انتزاع و تجرید ذهنی خود مانند همزادی نیست که آثار گامهایش در نمکزاری نمناک یا گرد و غبار باقی بماند؟» .

به پرستش نبات ، احترام بگندم و بآرد و نان که برکت خدارا دارا میباشد باید افزود . گندم صحرائی ازدوران ماقبل تاریخ شناخته شده بوده است .

آسوریها آرد را بعنوان نعمتی که از جانب Nidaba اله حیوانات بما رسیده ستایش میکردند و امروز رسم است که مسافر قبل از يك سفر طولانی انگشت خود را بروی آرد گندم نهاده و سپس بر پیشانی خود میگذارد .

ما میتوانستیم امثله دیگر در باب وجوه و مناظر طبیعت نظیر : جبال و افسانه‌های قهرمانی مربوط بآن ، صخره‌ها با اشکال عجیبشان که همان غولان و افراد انسانی که بصورت سنگ درآمده و متحجر شده‌اند ، مغاره‌های مسکن پریان ، چشمه و رودخانه‌ها که محل رفت و آمد اجنه میباشد ، گردنه‌ها که باذوالفقار حضرت علی گشوده شده و چشمه سارها که با ضرب سرنیزه آن حضرت بفوران آمده ذکر کنیم .

بعضی حیوانات از مسخ افراد شریر و بعضی دیگر از جن‌های شریری (نظیر گربه سیاه) پدید آمده‌اند . از جمله معتقداتی که در ایران منشاء و منبع آن Animisme (آنی میسم) بوده است ، احترام به (آب) مقامی شامخ دارد بطوریکه گفته شد خدای جنگل در درختی عظیم الجثه مسکن داشته‌است ، روح انهار ، سیلابی پر جوش و خروش است که از گردنه کوه سرازیر میشود . در عصر ما اگر از يك نفر سرخ پوست سؤال شود : چرا آب رودخانه را کد نیست و حرکت میکند ؟ او پاسخ خواهد داد : «این روح آب است که فرار میکند .»

ظروف ماقبل تاریخ آب را بمقتضای نواحی مختلف با خطوط موج‌دار یا منکسر نشان میدهد . بعدها در بین‌النهرین بمقام الوهیت اعتلامی یابد و نام Ea (خدای فخر) بخود میگیرد . یعنی خدائیکه او را خالق انسان میدانستند و معتقد بودند که انسان را از «آب و گل» ساخته است . و این خدارا بهمین سبب خدای فخر میدانستند . مظهر و ممثل این خداوند در آن عصر ظرفی معجز نما بود که از آن دمام آب فوران میکرد و این ظرف و آب مسبب

پیدایش زیبائیهای حجاری و نقوش برجسته بوده است .
 آداب غسل و طهارت بوسیله آب از همان ایام شروع شده است و نزد
 بعضی از ایرانیان امروزی بسرحد وسواس میرسد .
 اینک قطعاتی چند از یک رساله که در باب تسخیر اجنه در آشور نوشته
 شده است شاهد میآوریم : «ظرف مقدس را از آب زلال ، آب مطهر
 با آب مطلق ، آب شفاف آب حیات بخش پرنموده و آنرا بسوی مؤمنین
 بیفشان . آب را بالای سر انسان نگاهدار و آییکه بر آن دعا خوانده شده بر سر
 او بریز تا همانطوریکه بر سراسر جسم او جاری میشود شروبدی هم که در وجود
 اوست از بدنش زدوده شود .»

مسیحیت از جمیع این آداب غسل تعمید را برای غفران (گناه حضرت
 آدم) حفظ کرده و دین اسلام اقسام تطهیرات را امر فرموده است .
 اما آن قسمت از احترام با آب که از آئین باستان در مذهب اسلام وارد
 شده وجود سقاخانههای نظر کرده است که حتی در تهران هم هنوز بسیار است .
 محترم ترین این سقاخانهها ، سقاخانه نوروزخان نزدیک بازار است که
 در آنجا میتوان دخیل های طلا و نقره و شمعیهای افروخته و مخصوصاً شمایل
 سواره حضرت عباس شهید کربلا را که برای آوردن آب بجهت قشون اسلام
 میکوشد مشاهده کرد . پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ما هنوز در باب بقایای کیش زرتشت سخنی نگفته ایم . این آئین که
 مذهب ایران قبل از اسلام بوده هنوز هم زنده است و پیروانش یکی از اقلیتهای
 مهم این کشور را تشکیل میدهند .

ناظرین روشنفکر نظیر گوینو Gobinau گفته بوده اند که «تشیع فقط
 توانست ظواهر ایران باستان را دیگرگون کند .»
 شاهنامه که یکی از زیباترین منظومه های حماسی است بعضی از خدایان
 و فرشتگان گوناگون قدیم را بصورت سلاطین ملی در آورده است ، این حماسه
 پیوندی مستحکم میان ایران قبل از اسلام و ایران کنونی میباشد .
 میگویند که بعضی از کوهها گواه فتوحات درخشان قهرمانان بوده است

از جمله قله دماوند که فردوسی در شاهنامه ضحاک را در آنجا بزنجیر میکشد .
 کوههای دیگر مجاور مرزهای افغانستان و یا درمازندران نزدیک رودبار
 صحنه فعالیت‌های قهرمانی رستم یعنی هرکول ایران بوده است .
 بعضی ویرانه‌ها و ابنیه تاریخی نیز آئینه عبرت و گواهِ فتوحات درخشان میباشند .
 پرستش آتش که مظهر اهورامزداست آثار خود را در مراسم شب آخرین
 چهارشنبه سال باقی گذارده است ، در آنشب مردم از بالای شعله‌های آتش
 میجهند و میگویند (زردی من از تو سرخی تو برای من) .
 سلامی که شامگاهان بر روشن شدن چراغ خطاب میشود از همانجا سرچشمه
 میگردد ، سابقاً گاهی در وسط روز چراغهای دکاکین را روشن میکردند این
 امر از کاهش قیمت‌ها و تنزل نرخها مژده میداد ولی این عادت از زمان جنگ بعد
 متروک مانده است .

باینوصف معتقدات قدیم پایدارترین اعتقادات بشری را تشکیل میدهد
 و همین معتقدات است که از دوران مزدیسنا گذشته و کم و بیش بگردست
 نخورده بدست ما رسیده است .

برای خاتمه کلام وضع این معتقدات را در جهان امروز بررسی کنیم :
 بعضی از این معتقدات بطوریکه گفتیم در آزمایشگاهها تحت مطالعه
 و تجربه درآمده و بدین طریق بمرحله عملی قدم میگذارد و بدین منظور
 کافی است که تتبعات شارل ریشه Charles Richet استاد دانشکده پزشکی
 پاریس را در نظر بگیریم که برخی تئوریهای نسبتاً جسورانه‌ای باجرام بی‌روح
 نیروی حیاتی نسبت داده است . شاید بشر اولیه بوجود این نیروها واقف بوده
 است و بهمین جهت است که بتأثیر اختران و طلسمات و تعویذات اعتقاد داشته است .
 ولی معتقدین باوهمام و خرافات عالم و دانشمند بشمار نمیروند و شاید
 مناسب آن بود که علت وجود آن آثار را در قرن اتم در جای دیگری بجوئیم .
 انسان عادی شاید نتواند بدون ایمان و اعتقاد زندگی کند و تمام شکاکان
 هم از تکیه گاه مونتینی (۱) برخوردار نیستند .

شکاکین بیشتر حالت غرق شدگانی را دارند که بهروسیله‌ای متشبث

۱ - مونتینی Montaigne نویسنده و فیلسوف فرانسوی معتقد بود که شکاکیت بهترین تکیه گاه
 و بالش مغز هائیت که تربیت صحیح دیده باشند .

بخرافات میشوند. گریله دوسیوری Grillet de Civriy متخصص تاریخ جادوگری گفته است: «ارباب انواع مرده‌اند ولی طلسمات باقی مانده است و این طلسمات پس از امحاء جمیع انواع بیدینی بازهم زنده مانده و بهمین علت دارای قدرت جاویدان میباشد.»

کسیکه فقط سرعت ارابه ویا هواپیمای خود معتقد است، و بدانسان بجانب مرگ پیش میرود که گوئی باستقبال غرقابی تیره و تار میشتابد و در کام آن فرورفته و چیزی از وجود و شخصیت خود را باز نخواهد یافت، همانطور که شیوخ طوایف اسرائیل و آشور Theraphin بچرم خیمه‌های خود می‌آویختند اینان هم عروسکهائی بوسائل نقلیه خود می‌آویزند.

نوع بشر بدینطریق ضعف خود را نشان میدهد و طلسم که نیروی اوست تأثیر نهانی آن این حقیقت را مینمایاند که افراد بشر نتوانسته‌اند خود را از چنگ آن خلاص کنند.

در حالیکه آسیای کهن، سرزمین پیغمبران و غیب‌گویان و جادوگران از برکت پیشرفت فرهنگ، برضد این افکار مبارزه میکند. اروپائیکه مبتکر فلسفه اصالت عقل Rationalisme است خود را تسلیم خرافات نمیکند و گوئی اروپا گرفتار اپیدمی اوهام و اباطیل است.

علت آنست که تمدن، مصنوع و تیول برگزیدگان است و عامه مردم فقط ظواهر تمدن را درمییابند، باینطریق، وقتی فردی عادی که دارای نیروی اغواست ظهور کند و جماعات مردم را بدنبال خود بکشاند رجعت بجانب توحش پیش می‌آید بطوریکه عواقب و نتایج آن تاکنون دوباره مشهود میگردد و این مسائل آسمانی که برجوامع انسانی نازل میشود چنان عمق افکار و اذهان را متزلزل ساخته و دچار بی‌نظمی و اغتشاش میکند که بار دیگر روحیات بدوی و وحشی‌گری ظاهر میگردد.

معذک شاید طبیعی‌تر این باشد که جامعه بشری که گرفتار این مصائب است باید تسلی خاطر و امیدواری‌ها را بیشتر از میان مذاهب بزرگ زنده برگزیند و کمتر خود را تسلیم خرافات و موهوماتی سازد که چیزی جز بقایای مسخ شده مذاهبی نیست که مشعل آنها بخاموشی گرائیده است.